



رابطه من و نادر از

همون اول خوب نبود.

من بچه بودم و آشپزی

و خانه داری بلد نبودم

و مدام به همین خاطر

دعوا می کرد. دو روز از

زایمان فرزند دوممان

گذشته بود که به

خونه اومد. به خاطر

اینکه غذا شور شده

بود، عصبانی لگدی به

پسرمان علی زد



هک و نفوذ به دوربین های مدار بسته

رئیس مرکز تشخیص و پیشگیری از جرایم سایبری پلیس فتای ناجا، درباره هک و دسترسی غیرمجاز به تصاویر دوربین های مدار بسته هشدار داد.

سرهنگ علی محمد رجبی اظهار کرد: «به طور کلی چهار روش عمده برای دسترسی غیرمجاز به دوربین های مدار بسته وجود دارد که روش های موسوم به اسکن پورت، استفاده از ابراهای EXPLOIT و دسترسی از طریق برخی وبسایت ها و سرورهای شرکت

سرویس دهنده، از جمله آنهاست.»

وی درباره راهکارهای مقابله برای جلوگیری از نفوذ و احتمال سوءاستفاده از تصاویر این دوربین ها نیز توضیح داد: «رعایت الزامات ایمنی و امنیتی در نصب دوربین های مدار بسته توسط اصناف، سازمان ها و ارگان ها امری ضروری و لازم است که آنها در صورت نیاز از کارشناسان و متخصصان اتحادیه الکترونیک و حفاظتی کمک بگیرند.»

بیمارستان کشید و چند روز بستری و نگران علی بودم اما دکترها معاینه اش کردن و گفتن ممکنه به عصب چشمش آسیب رسیده باشه و مجبور بشه تا آخر عمرش عینک بزنه.

سرگرد: پس از همون اول زندگی، مقتول مدام کتک تون می زد؛ حتی این اواخر؟

ملیحه: بله. هم منو کتک می زد و هم بچه هارو.

سرگرد گفت: چی شد که یه دفعه تصمیم گرفتین به قتل برسونیدش؟

ملیحه سرش را بین دستهایش گرفت و سعی کرد کمی آرام شود و تمرکز کند سپس گفت: نادر چند سالی پیش با مادرش رفت خواستگاری یه دختر توی شیراز و ازدواج کردن.

سرگرد: بدون اجازه شما؟

ملیحه: بله؛ البته چند ماه بود که مدام منو تهدید می کرد دوباره ازدواج می کنه؛ حتی جلوی بچه ها اما دیگه برای من مهم نبود چی کار می کنه. برای همین اهمیتی به حرفش ندادم. فقط از عمه ام متنفر بودم که برای نادر خواستگاری رفته بود.

سرگرد پرسید: همسر دوم مقتول کجاست؟

ملیحه: نتونست باهاش زندگی کنه. همه دار و ندار نادر رو ازش گرفت و طلاق گرفت و رفت ترکیه.

سرگرد پرسید: فرزند ی هم داره؟

ملیحه: نه. نادر بعدا متوجه شد که اون زن نازاست و باردار نمیشه.

سرگرد: عمه تون یعنی مادرشوهرتون کجاست؟

ملیحه از سرگرد آب خواست و سرگرد از داخل پارچ آب روی میز لیوان را پر کرد و مقابل ملیحه گذاشت. او تاته لیوان را سر کشید و کمی آرام شد و گفت: پارسال سخته مغزی کرد و نادر گذاشتش آسایشگاه اما نتونست تحمل کنه و خیلی زود مرد. من اون رو هم مثل مادرم نبخشیدم چون به خاطر املاک پدرم منو برای نادر خواستگاری کرد و همه چیز رو از من گرفت. آخرشم همه چیز نادرو اون زن گرفت. فقط همین آپارتمان به اسم من که دارم با بچه هام توش زندگی می کنم.

ادامه دارد...

قتل در آپارتمان شماره ۱۳